

## بررسی چالش های انتقال اعضای بدن پس از مرگ

محمد اکبری مفرد<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد حقوق کیفری اطفال و نوجوانان دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری

### چکیده

در پی رشد دانش پزشکی و دستیابی به فن آوری های نوینی که استفاده از اعضای بدن را برای نجات جان بیماران لاعلاج و درمان برخی از بیماری ها فراهم ساخت، پرسش های فقهی و حقوقی ای را در این حوزه مطرح کرده است که از جمله آنها می توان به ارزش اعضای بدن انسان اشاره کرد، به طوری که بررسی وضعیت اعمال حقوقی، مانند خرید و فروش، وصیت نسبت به اعضاء و کاربرد آن در جامعه ی پزشکی، نشان دهنده ی اهمیت این مسئله است. از آثار تبیین این موضوع، مشخص شدن پاسخ به این پرسش است که آیا اعضای بدن انسان مال محسوب می گردد، و آیا انسان در برابر اعطای عضوی از بدن خود به دیگری می تواند طلب عوض کند و آن را در قالب خرید و فروش طرح نماید، یا اینکه چنین اختیاری ندارد. بی گمان انسان از حق وصیت برای پس از مرگ خود برخوردار است، این حقی است که در آیات و روایات بر آن تاکید شده است. اما آیا انسان می تواند وصیت کند که پس از فوت، عضوی از بدنش جدا شود و در راه نجات هموعان و اغراض عقلایی دیگر استفاده گردد؟ آنچه از بررسی دیدگاه اکثر فقها و حقوقدانان به دست می آید این است که فقط خرید و فروش برخی از اعضای بدن انسان که با قطع آنها حیات فرد با خطر جدی مواجه نمی گردد و دارای منفعتی عقلایی و مشروع باشد صحیح است.

**واژه های کلیدی:** انتقال اعضا، وصیت، فروش جسد، قروض اعضا

## مقدمه

بحث واگذاری اعضاء و پیوند آن یکی از موضوعاتی است که در محل برخورد علمی بین دانشمندان علوم پزشکی حقوق، اخلاق، ادیان، عرف‌های اجتماعی و حتی محل برخورد آرای شرایع آسمانی؛ یعنی اسلام و مسیحیت است. منظور از واگذاری اعضاء، انتقال حقوقی اعضا در قالب‌های گوناگونی همچون بیع، هبه، وصیت و غیره است که با جداسازی عضو و واگذاری آن به منتقل-الیه، مالکیت عضو شخص اخیر انتقال می‌یابد و تصرفات بدون اجازه دیگران در این عضو جدا شده حسب مورد آثار حقوقی همچون حسب یا اتلاف یا مسئولیت مدنی یا آثار کیفری همچون سرقت یا خیانت در امانت را در پی دارد. در حال حاضر، واگذاری اعضا به دو طریق امکان‌پذیر است: اول اینکه عضو مذکور از بدن انسان زنده جدا گردد و در بدن انسان نیازمند به آن قرار گیرد. دوم اینکه این اعضاء از جسد متوفی (که نوعاً شامل افراد مبتلا به مرگ مغزی می‌گردد) برداشته شود که در این حالت، وصیت یا اجازه اولیا متوفی مجوز این کار خواهد بود.

رضایت اولیاء تا چه حد موثر است؟ آیا عمل به وصیت میت به اهداء یا فروش عضو، واجب است؟

هدف از این تحقیق پاسخ به این پرسش می‌باشد و در صورت ارائه‌ی پاسخ صحیح و منطقی برای سوالات مطرح شده، عمل خرید و فروش اعضای بدن، قالبی حقوقی یافته و در بستر شرایط و قواعد یکی از عقود شرعی، مورد حمایت قانونگذار قرار خواهد گرفت و در غیر اینصورت، همانگونه که در حال حاضر شاهد آن هستیم به لحاظ اختلاف در آراء فقها و صاحب‌نظران دینی و حقوقدانان، واقعیت غیر قابل انکار معامله اعضای بدن، در هاله‌ای از ابهام، بین صحت و جواز عمل و بطلان و عدم جواز و بین عملی پسندیده و ممدوح، و کاری مذموم و زشت، باقی خواهد ماند.

## متن اصلی

ظاهر این است در صورت فوت فرد انتقال اعضای وی به دو صورت جایز است: در صورتی که وصیت کرده باشد، یا اینکه ولی شرعی چنین اجازه‌ای را صادر کند. بی‌گمان انسان در حال حیات نه تنها از حق وصیت نسبت به پس از مرگ برخوردار است؛ بلکه نسبت به آن تأکید هم شده است. آنچه که جای بحث دارد عبارت است از موارد وصیت و اینکه آیا شخص می‌تواند وصیت کند از بدنش برای نجات هم‌نوعان یا به مقصود عقلایی دیگر استفاده شود یا نه. به نظر می‌رسد پس از اینکه ثابت شد انسان زنده حق دارد عضوی از اعضای بدنش را به مقصود عقلایی قطع کند، حق وصیت چنین کاری را پس از مرگ نیز دارد، زیرا آنچه را انسان در دوره زندگی در آن حق تصرف دارد، می‌تواند به وصیت به پس از خود انتقال دهد؛ مگر در بعضی موارد که به دلیل خاص این حق از او سلب می‌شود، مانند نافذ نبودن وصیت تملیکی نسبت به مازاد بر ثلث در حال احتضار است [۱].

## ۱- اقسام وصیت

همانطور که می دانیم در یک تقسیم بندی کلی وصیت به دو قسمت عهدی و تملیکی تقسیم می گردد که در زیر به بررسی هر دو قسم آن خواهیم پرداخت.

## ۱-۱ وصیت عهدی

به موجب ماده ۸۲۶ قانون مدنی وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور نماید. ولی باید گفت: واگذاری اعضا در شکل وصیت عهدی با تعیین شخصی در جایگاه وصی ممکن است تا از اعضای قابل استفاده موصی فوت شده برای نجات جان اشخاص نیازمند استفاده کند. شایان ذکر است که در چنین وصیت هایی اغلب ذینفع مستقیم وصیت، معین نمی شود و فقط بیمارستان یا مؤسسه خاصی مجری وصیت می شود و در این حالت (تعیین وصی و عدم تعیین موصی له) ایرادی که ممکن است وارد شود این است که عرفاً بر خلاف وصیت به عضوی از اعضا، مال محسوب کردن کلیت جسد بی جان آدمی و وصیت به آن مشکل می نماید. در ضمن برخی ها اختیار انسان درباره جسد بی جان او را مصداق حق الله دانسته و مشروعیت چنین وصایایی را محل تردید قرار داده اند؛ چرا که از نظر آنان تصمیم گیری درباره جسد بی جان آدمی به دلیل حق شخصی نبودن آن از اختیار فردی وی خارج است [۲]، اما آن چه مسلم است اینکه به موجب ماده واحده قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است (مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۱۷) وصیت به قطع اعضا مجاز دانسته شده است و مطابق این ماده، بیمارستان های مجهز برای پیوند اعضا پس از اجازه کتبی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می توانند اعضای سالم بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان بر طبق نظر کارشناسان خبره مسلم باشد به شرط وصیت بیمار با موافقت ولی میت جهت پیوند به بیمارانی که ادامه حیاتشان به پیوند عضو یا اعضای فوق بستگی دارد استفاده نمایند. لازم به توضیح است که این وصیت می تواند به دو صورت کتبی و یا شفاهی صورت پذیرد که در صورت انجام وصیت به صورت کتبی مشکل قابل توجهی در عمل به آن باقی نخواهد ماند و حتی با ارائه برگ وصیت توسط یکی از وراث قانونی فرد، عملیات قطع عضو و پیوند آن صورت می گیرد. ولی مشکل اساسی در احراز وصیت شفاهی میت می باشد که در ماده ۶ آیین نامه مصوب (۱۳۸۱/۰۲/۲۵)، قانون مذکور پاسخ آن به روشنی بیان گردیده است. مطابق ماده ۶ آیین نامه مذکور «وصیت بیمار در چهارچوب قوانین مربوط می تواند به دو صورت کتبی یا شفاهی باشد و با اعلام کتبی یک نفر از وراث قانونی قابل احراز است. در حالی که اصل وصیت نامه در دسترس نباشد، باید از وراث قانونی که وصیت نامبرده را مبنی بر اعطای عضو محرز بدانند طبق برگ تهیه شده از سوی وزارت درمان و آموزش پزشکی صورت جلسه تنظیم و توسط افراد مطلع امضا شود.»

## ۱-۲ وصیت تملیکی

به موجب ماده ۸۲۶ قانون مدنی وصیت تملیکی عبارت است از این که کسی عین یا منفعتی از مال خود را برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند. بر این اساس فرد می تواند قبل از فوت، وصیت نماید که برخی از اعضای بدنش را بعد فوت به دیگری پیوند نمایند. در بین ایرادات وارده به این امر، سه اشکال کلی وجود دارد: ۱- برخی این کار را با کرامت انسان

مخالف می دانند. ۲- برخی بر عدم مالکیت انسان بر اعضایش اصرار می نمایند. ۳- دسته ای نیز با این استدلال که اعضای بدن قبل از فوت و در زمان وصیت مال تلقی نمی شوند، این گونه از وصایا را جایز نمی دانند. در پاسخ به ایرادات مطروحه، علاوه بر مطالب گذشته می توان گفت: در این حالت تجاوز به احترام و کرامت متوقفاً و عنوان هتک حرمت یا مثله صادق نیست؛ چرا که متوقفاً در جهت انجام عمل عقلایی ای به نام واگذاری اعضا و بمنظور کمک به افراد نیازمند به عضو، احترام جسد خود را به اندازه تأمین عضو مورد نظر اسقاط کرده است و این اسقاط حق معنوی در صورتی که به برخی از اعضای معین محدود باشد، مصداق اسقاط حق به طور جزئی بوده و لازم الاجراء است. (مفهوم ماده ۹۵۹ و ۹۶۰ قانون مدنی). افزون بر اصله الاباحه، فقدان دلیل مخالف نیز بر جواز این اسقاط حق صحه می گذارد. فقیهان نیز صحت اسقاط حق به طور جزئی را پذیرفته اند. اما ایراد مربوط به ناموجود بودن اعضا و فقدان مالیت آن ها در حین وصیت ظاهراً وارد است؛ ولی باید دانست وصیت به اموری که در حین انشای وصیت فاقد ماهیت وجودی (عرفی در بحث ما) هستند، ولی احتمال عقلایی ایجاد آنها و یا ظن متعارف ایجاد آن ها به تعبیر برخی دیگر در آینده می رود، درست است. ماده ۸۴۲ قانون مدنی نیز در این باره می گوید: «ممکن است مالی را که هنوز موجود نشده است وصیت نمود» و عضو یا اعضای مورد وصیت، در زمان اجرای وصیت، بعد از جدا شدن از بدن میت، مال شمرده می شود و عقلاً و عرفاً سرقت و غصب آن ها ضمان آور و واگذاری آن ها هم جایز است. [۳]

## ۲- بیع جسد با وصیت

در این خصوص گفته شده است: «جسم میت ملک تکوینی انسان در حال حیات اوست، پس بیع و هبه آن جایز است و این کار با وصیت فرد به دادن جسد به شخص یا جماعتی و در قبال عوض، یا به صورت تبرعی صورت می گیرد ولی برای کسی که مالک تکوینی و یا اعتباری جسد نیست، امکان چنین کاری وجود ندارد [۴].

## ۳- اطلاعات ادله وصیت

محمد بن یعقوب نقل می کند که حضرت باقر(ع) فرمود: «الوصیه الحق و قد اوصی (ص) فینبغی المسلم ان یوصی: «وصیت حق است، پیامبر وصیت کرد پس شایسته است که هر مسلمانی وصیت کند» [۵]

مستند از این قبیل اخبار مشروعیت وصیت است و اینکه مسلمان باید وصیت کند و چون وصیت امری است تعلقی، مشروعیت داشتن آن، جز نفوذ و ترتیب اثر دادن بر آن معنایی ندارد. از سوی دیگر، چون موضوع این روایات همان وصیت عرفی است، پس هرچه در نظر عرف وصیت شمرده شود، بر اساس همین روایت مشروع است.

پس چون وصیت به قطع اعضای بدن در نظر عرف صحیح است و قانون گذار هم به نفوذ و لزوم ترتیب آثار بر طبق وصایای عرفی حکم داده است، این وصیت از نظر شرع هم صحیح خواهد بود. در پاسخ باید بگوییم با این روایات تنها در مقام تشریع اصل وصیت بود و نظری به شرایط و موانع آن ندارند. پس از این جهت در مقام بیان نیستند، تا عدم بیان در مقام حاکمی از

عدم اعتبار شرط خاصی باشد، بلکه نفوذ وصیت در قانون گذار منوط است به مشروعیت عملی که به آن وصیت می شود؛ بنابراین تمسک به اطلاق این روایات برای اثبات مشروعیت وصیت به جداسازی اندام های بدن صحیح نیست.

دیدگاه دیگری که درباره این روایت وجود دارد این است که مفهوم وصیت به قطع عضو پس از مرگ نمی تواند صحیح باشد؛ چرا که این عمل سبب هتک حرمت و خواری مرده می شود زیرا بدن مرده همانند بدن زنده احترام دارد و هتک آن حرام خواهد بود.

در پاسخ به این اشکال نیز گفته می شود بی شک بدن مرده همانند بدن زنده احترام دارد و هتک حرمت او جایز نیست و لیکن احترام و هتک از عناوین عرفی است. باید ببینیم انسانی که از سر خیرخواهی وصیت می کند که عضوی از اعضای بدنش را پس از مرگ در اختیار هموعان و مسلمانان قرار دهند این هتک احترام به او شمار می آید و یا عزت و افتخار او، بی شک نمی توانیم آن را هتک احترام بدانیم.

مسائل مربوط به فرد فوت شده و انتقال اعضای بدن وی در دو مبحث قابل بررسی است.

## ۲-۱ وصیت فرد

همانگونه که از مفاد قانونی مربوط به وصیت بدست می آید وصیت فقط اموال (عین و منفعت) را در بر نمی گیرد. بلکه شامل تصرفات فرد در حقوق مربوط به خود نیز هست. از حق انسان به وصیت نسبت به تجهیزات پس از مرگ استنباط می شود که حقوق نیز به ادامه ارتباط فرد، با جسد خود نظر داشته و سفارشات و وصایای پیرامون آن را پذیرفته است، حتی می توان حق فرد نسبت به جسد خود را نوعی حق معنوی محسوب کرد؛ چرا که وقتی حق انسان بر تراوشات فکری و ذهنی خود همچون حق اختراع و تألیف تا پس از مرگ هم ادامه می یابد، نباید حداقل به حقی برای فرد نسبت به اعضای بدن خود پیش از تدفین قائل شد؟

مالکیت بر اعضا به صورت سلطه پذیرفته شده و با قائل شدن به حق فرد بر جسد نیز می توان آن را پس از مرگ گسترش داد. نظریه مشورتی نیز در این زمینه مبنی بر حق فرد نسبت به اهدای اعضا بدن در حال حیات به دیگری وجود دارد که تا حدودی مؤید همین مطلب است. بنابراین اگر فرد وصیت به فروش نماید، باید مطابق آن عمل شود.

## ۲-۲ عدم وصیت فرد

حق معنوی و سلطه ای که فرد بر اعضای بدن دارد قائم به خود میت است و او تنها فردی است که صلاحیت تصمیم گیری درباره ی آن ها را خواهد داشت؛ اگر چه خود او نیز در اتخاذ تصمیمات فاقد آزادی کامل است، اما در هیچ ماده قانونی به این امر که وارث توانایی به میراث بردن این حق را دارند، اشاره ای نشده است و همچنین دلیلی از قرآن و سنت و عقل و اجماع هم مبنی بر تصرف وارث در جسد متوفی وارد نگردید. حتی بیشترین تأکید بر حفظ و حرمت او به هر نحو بوده است. علاوه بر

این می توان گفت همانگونه که ورثه (اولیا) میت در حال حیات حتی نسبت به مولی علیه دارای چنین حقی نیستند به طریق اولی در هنگام مرگ وی نیز مجاز به اینگونه تصرفات نخواهند بود.

عجیب آن است که ماده واحد پیوند اعضا در کنار وصیت و در صورت فقدان آن موافقت ولی متوفی را جهت استفاده از اعضای او آورده است. شاید قانون گذار به پیروی از نظر مجمع فقه اسلامی آن را برای استفاده از اعضای میت لازم دانسته است، اما دلیلی بر وجوب آن در فقه و قانونی بر امری بودن آن دریافت نشده است. البته در هنگام ضرورت عدم وصیت متوفی و عدم اذن اولیا نمی تواند مانعی برای استفاده از اعضا تلقی شود، اما تشخیص این ضرورت و دستور به جواز آن باید هیئتی مرکب از متخصصین (پزشکان، فقها و حقوقدانان) واگذار کرد که تحت نظارت مرجعی چون قوه قضائیه و با همکاری وزارتخانه هایی همچون وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی به فعالیت بپردازند. نهایتاً می توان چنین اظهار داشت که وارث متوفی در اصل حقی بر جسد ندارد و نمی تواند به مبادله آن بپردازند.

## ۲-۳ نظرات پیرامون وصیت افراد به انتقال اعضا

اگر خود مسلمان مؤمن وصیت به قطع عضوی مجاناً یا با پرداخت دیه یا عوض نمود، در صورتی که قطع آن عضو در زمان حیات به عللی جایز باشد، علی القاعده منعی نخواهد داشت، زیرا با توجه به اثبات حق و سلطنت او در زمان حیات بر چنین عضوی که دارای حیات است، موجبی برای سلب این سلطنت و حق پس از ممات نخواهد بود و اینکه در پاره ای از روایات حرمت و احترام بعد از ممات را بالاتر از زمان حیات دانسته است، مورد عمل بزرگان واقع نشده است یا مراد، شدت عقوبت الهی است [۶]، اما وصیت نسبت به اعضای دیگر مانند اعضا رئیسه اصلی که در فتوای آیت الله خوئی - قدس سره - حکم به منع شده است [۷].

در صورتی که ضرورتی یا مزاحمت اهمی در بین باشد و آن عضو پس از مرگ بدون فاصله طولانی از بدن میت خارج شده و پیوند به بدن دیگری شود که در نظر عرف جزء بدن شخص دومی گردد، جواز آن نیز بعید به نظر نمی رسد، زیرا با توجه به وصیت صاحب عضو و عدم صدق هتک (با فرض طولانی نشدن خروج عضو از بدن میت و به کارگیری در بدن شخص دیگر) و نیز وجود ضرورت یا تزاحم، اهم معنا از جدا کردن نیست؛ چنانکه در شرع نظیر هم دارد مانند پاره کردن شکم مادر به منظور اخراج طفل زنده سپس دوختن شکم و دفن مادر، اما مسأله وجوب دفن عضو جدا شده از میت منصرف است، به فرضی که آن عضو جزء بدن شخص زنده ای نشده باشد، بعلاوه ضرورت مجوز ترک دفن است. ضمناً فروش اینگونه اعضا میت به وسیله صاحب عضو در زمان حیات هم باطل نیست، زیرا اینکه در روایات از بیع میت منع شده بعید نیست که محمول بر فرض نبود وجود منفعت محلله باشد؛ چنانکه مرحوم شیخ انصاری استظهار فرمودند: تنها اشکال مهم آن است که در فروش هر جنسی، مالکیت فروشنده نسبت به آن جنس معتبر است و اثبات مالکیت انسان نسبت به اعضا اصلی بدن خویش دلیل روشنی نداریم و لذا برای رفع شبهه شرعی بد نیست معامله به صورت صلح یا جعالة قرار گیرد.

اما وصیت نسبت به واگذاری کل بدن مسلمان مؤمن در اختیار تشریح کنندگان یا وصیت به نگهداری عضو در خارج به منظور تشریح یا غیر تشریح آن هم برای مدت طولانی به نظر مشکل است، زیرا اثبات چنین حقی برای مؤمن نسبت به بدن

خود- با وجود ادله قطعی بر مبادرت به دفن و امکان ثابت بودن حق الله در بدن مؤمن کار مشکلی است؛ چه آن که نفوذ وصیت تنها در فرض انحصار مالکیت یا حق برای صاحب وصیت است. در صورتی که امکان ثبوت حق الله در بدن و اعضای بدن مؤمن زیاد است و همچنین عموماً ادله وجوب دفن محتاج به متخصص قوی و محکم است و اینکه مرحوم استاد خوئی حکم به تنفیذ وصیت مذکور را نموده اند و دلیل آن را چنین فرموده اند که وجوب دفن تنها به خاطر احترام مؤمن است و با وصیت خود مؤمن نسبت به تشریح بدن مخالفتی با احترام مؤمن ندارد، خالی از مناقشه نیست. ضمن اینکه ماندن جنازه مؤمن و منظره بسیار کریه و نفرت انگیز گرفتن او آیا موجب هتک نیست؟ و آیا مؤمن می تواند برای خود موجبات هتک را فراهم کند؟ امر مشکلی است لذا به فرض آنکه در تعلیم و تعلم مسائل پزشکی تشریح بدن انسان لازم باشد، باید از بدن غیرمسلمان استفاده کرد و نمی توان از بدن مسلمان گرچه وصیت کرده باشد استفاده نمود.

### نتیجه گیری و پیشنهادات

در مورد تصرفات انسان در نفس خویش در زمان حیات باید گفت از قاعده عقلایی «الناس مسلطون علی انفسهم» استفاده می - شود که انسان در زمان حیات خویش بر نفس خود حقوقی دارد که می تواند آنها را به حسب مورد ساقط کرده یا به دیگری انتقال دهد. از طرف دیگر اطلاق ادله وصیت و مشروعیت آن حکایت از آن دارد که انسان می تواند دامنه اختیارات خود را به زمان بعد از مرگ هم سرایت دهد. و به نظر می رسد پس از اینکه ثابت شد انسان زنده حق دارد عضوی از اعضای بدنش را به غرض عقلایی قطع کند، حق وصیت چنین کاری را پس از مرگ نیز خواهد داشت، زیرا انسان در حال حیات در مورد هر چیزی که حق دارد و تصرف در آن جایز است، می تواند وصیت نماید، مگر در بعضی از موارد که دارای دلیل خاصی است. مانند نافذ نبودن وصیت تملیکی در اضافه بر ثلث. بنابراین اطلاق ادله وصیت، هر کاری را که انسان زنده می تواند انجام دهد شامل می شود، از جمله وصیت برای استفاده از بدن پس از مرگ برای نجات هموعان). پس چون وصیت به قطع اعضای بدن در نظر عرف صحیح است و قانونگذار هم به نفوذ و لزوم ترتیب آثار بر طبق وصایای عرفی حکم داده است، این وصیت از نظر شرعی هم صحیح خواهد بود.

اما چون در نظام حقوقی ایران قانون مدون جامعی در این خصوص وجود ندارد تا از به وجود آمدن اختلافات در این زمینه جلوگیری کند به نظر می رسد تدوین چنین قانونی منطبق با پیشرفت های علمی و عرف و فقه اسلامی ضروری است.

### مراجع

- [۱] پورجوهری، علی، پیوند اعضا در آئینه فقه همراه با بررسی مرگ مغزی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۸، ۱۳۸۳.
- [۲] میرهاشمی، سجاد، آثار حقوقی واگذاری عضو انسان مرده یا مبتلا به مرگ مغزی، مجله اندیشه تقریب، شماره پنجم، ص ۵۷، ۱۳۸۵.
- [۳] کافی قمشه ای، مصطفی، درآمدی بر بررسی فقهی حقوقی بیع اعضای بدن انسان، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل، ص ۱۳۱، ۱۳۹۱.

- [۴] هادوی، محمد مهدی، بیع اعضاء الانسان و هبتها، مجله الفكر اسلامی، شماره دوازدهم، ص ۸۵، ۱۳۷۴
- [۵] کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، جلد سوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دارالکتب اسلامی، ص ۲۶۱، ۱۴۰۷ ه.ق.
- [۶] نجفی، سید مصطفی، فقه الطیب، چاپ اول، تهران، وزارت بهداشت و درمان، ص ۳۸۶، ۱۳۸۴.
- [۷] فتاحی معصوم، حسین، مجموعه مقالات و گفتارهای دومین سمینار دیدگاه‌های اسلام در پزشکی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ص ۵۱۰، ۱۳۸۰.